

## فهرست

- مقدمه..... ۷  
درآمد..... ۲۴  
شخصیت عنوان بصری..... ۲۷  
الف) عنوان بصری به دنبال چه علمی است؟..... ۳۴  
ب) شرایط دستیابی به علم حقیقی چیست؟..... ۳۵  
راهکارهای دستیابی به حقیقت بندگی..... ۳۸

### مرحله نخست

- درک فقر ذاتی..... ۴۰  
فواید باور کردن فقر ذاتی..... ۴۱  
الف) از بین رفتن دل بستگی..... ۴۱  
ب) درک پستی دنیا..... ۴۲

### مرحله دوم

- واگذاری امور به خدا..... ۴۲  
فواید واگذاری امور به خدا..... ۴۵  
الف) تحمل سختی ها..... ۴۵  
ب) خواری شیطان..... ۴۷

### مرحله سوم

- انجام دادن تکالیف الهی..... ۴۷  
فواید انجام دادن تکالیف..... ۴۸

## مقدمه

شناخت خدا و دستیابی به زندگی عرفانی، همواره از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های انسان‌های پاک و خداجو بوده است. از بهترین راه‌های رسیدن به این مقامات، پیروی از عارفانِ راستین و بندگانِ حقیقی خداوند است. بی‌تردید، بهترین و کامل‌ترین الگوها رسولان حقیقت و پیامبران الهی‌اند؛ زیرا خداوند ایشان را فرستاده و شایسته‌ی راهبری بندگان‌ش دانسته است. آنان نیز به یاری خدا به خوبی از شاهراه‌های هدایت و خداشناسی آگاه‌اند. جانشینانِ راستینِ پیامبران، یعنی اوصیای الهی هم، در امتداد ایشان، هدایت بندگان را عهده‌دار شده‌اند. آنانی که شارح و مبین کتاب خدا و ترجمان وحی هستند.

در اندیشه شیعی، ائمه اطهار علیهم‌السلام انسان‌های کاملی‌اند که بالاترین مراحل عرفان را پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنایت و ویژه حق تعالی پیموده و به لقاء الهی رسیده‌اند. آنان بیش از هرکس دیگر در هدایت طالبان راه حقیقت توانمندند.

عنوان بصری از کسانی است که - هرچند دیر هنگام - به این مهم پی می‌برد. او خاضعانه، برای جستن نشانی از حقیقت، نزد امام ششم می‌رود و از حقیقت می‌پرسد و امام نیز به او می‌آموزد که درک فقر ذاتی، واگذاری امور به خدا و پرداختن به تکالیف،

الف) پرهیز از گناهان اجتماعی .....	۴۸
ب) نادیده گرفتن خرده‌گیری مردم .....	۴۹
الف) ریاضت .....	۵۳
برداشتی فراتر از متن .....	۵۵
ب) بردباری .....	۵۷
ج) دانش .....	۵۹
شرح .....	۶۰
کتابنامه .....	۶۲

سه مرحله در دستیابی به حقیقت بندگی است و چنانچه کسی این سه مرحله را بگذراند، از فواید ارزشمند آن بهره مند خواهد شد؛ اما باید بداند که تازه در ابتدای راه است؛ زیرا پیمودن این مراحل، نیلی به نخستین درجه متقین است.

از سیره اهل بیت علیهم السلام و روایت عنوان بصری دانسته می شود که ائمه معصوم علیهم السلام در متن جامعه زندگی می کردند و از انزوا یا چله نشینی های متداول برخی مکتب های عرفانی به دور بوده اند. اهل بیت علیهم السلام به اذکار و اوراد پایبند بوده اند؛ اما حضور چشمگیرشان در عرصه های زندگی، اعم از مظاهر اجتماعی یا رفتارهای سیاسی، همیشگی و پُررنگ بوده است. ناخوشنودی دشمنان و کینه توزی همیشگی آنان و سرانجام، ترور امامان شیعه، خود دلیل آشکاری بر گوشه نگرفتن، زهد نفروختن و مرید نپروراندن ایشان است.

حق تعالی با شناساندن برخی از عارفان پیرو اهل بیت علیهم السلام، می خواهد به جهانیان نشان دهد که انسان می تواند با تهذیب نفس، آن چنان خودساخته شود که هیچ چیز غیر از خدا برایش جلوه نداشته باشد: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند».

نویسنده بر این باور است که راهبری های عالمانه نظام

اسلامی ما از سوئی و قطع شدن دست اجانب از سوی دیگر، بیش از آنکه مرهون خرد حضرت امام بوده باشد، مدیون عرفان آن پیر طریقت و شریعت بوده است. شخصیت عرفانی و کم نظیر امام خمینی علیه السلام الگویی درخشان برای جوانان و سالکان طریقت است؛ زیرا او توانست سیر الی الله را همراه با خلق نیز انجام دهد و نشان دهد که می توان به عالی ترین مقامات دنیوی دست یافت، اما ذره ای جذب دنیا و مافیها نشد. امام که خود پرورش یافته مکتب بی بدیل اهل بیت علیهم السلام است، به فرزندش مرحوم حاج سید احمد آقا می نویسد:

... آنچه گفتم بدان معنا نیست که خود را از خدمت به جامعه کنار کشی و گوشه گیر و کَلِّ بر خلق الله باشی که این از صفات جاهلان متنسک است یا درویشان دکان دار. سیره انبیای عظام، صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین و ائمه اطهار علیهم السلام که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت های طاغوتی و فرعون های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج ها برده و کوشش ها کرده اند، به ما درس ها می دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راهگشایمان خواهد بود (مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ). پسر من! نه گوشه گیری صوفیانه

دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب اوست، چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ‌بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند، و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داود نبی و سلیمان پیامبر علیهم‌السلام و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و خلیفه برحقش علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، و چون حضرت مهدی ارواحنا لمقدمه الفداء در عصر حکومت جهانی‌اش. پس میزان عرفان و جرمان، انگیزه است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

نوشتار پیش رو بر آن است تا شرحی کوتاه و برداشتی بدیع را از این کلام والای صادق آل محمد علیهم‌السلام تقدیم خوانندگان کند. بی تردید، متن فاخر حدیث عنوان بصری همواره در تارک عرفان اسلامی می‌درخشد و تبیین‌کننده آن است که «عبودیت» نخستین گام برای دستیابی به مقامات عرفانی است.

۱. امام خمینی، نقطه عطف، ص ۱۴.

در بخش نخست این موجز، متن کامل حدیث عرفانی امام صادق علیه‌السلام، که به نام راوی آن «عنوان بصری» مشهور شده است، از نظر شما خواهد گذشت و در بخش دوم شرح مختصر این حدیث را می‌توانید مطالعه کنید. گفتنی است که این نوشتار پیش از این در قالب آموزشی و به شکل درسنامه در کنار پانزده متن دیگر با عنوان کتاب «حدیث‌خوانی روشمند» برای دانشجویان منتشر شده؛ ولی شایسته آن بود که با تغییراتی، به صورت اثر مستقل نیز برای عموم علاقه‌مندان به معارف عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام منتشر شود.

در پایان از استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر عبدالهادی مسعودی که نقد و ارزیابی این اثر را پذیرفتند و اجازه دادند تا از ترجمه ایشان در این متن استفاده شود<sup>۱</sup> و همچنین از دوست گرامی جناب آقای نصیری، مدیر محترم انتشارات بهار دلها که در نشر این اثر کوشیده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

مهدی غلامعلی

تهران ۱۴ خرداد ۱۳۹۱

۱۲ رجب المرجب ۱۴۳۲

۱. نک: محمدی ری‌شهری و همکاران، دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۵، ترجمه عبدالهادی مسعودی (با اندکی تغییر).

## بخش اول

متن حدیث امام صادق علیه السلام

مشهور به حدیث عرفانی «عنوان بصری»

در میان احادیث عرفانی، «روایت عنوان بصری» شهرت بسیاری دارد. این روایت، شیوه دستیابی به علم واقعی و بندگی حقیقی را به سالکان می آموزد. روایت عنوان را ابوالفضل علی بن حسن بن فضل طبرسی (ق هفتم) در مشکاة الانوار آورده است. مشهور است که بزرگ عارف عصر، مرحوم آیت الله قاضی طباطبایی همواره «قرائت روزانه» این روایت را به شاگردان خویش و سالکان طریق توصیه می کردند. متن حدیث و ترجمه آن را می خوانیم:

عَنْ عُنْوَانَ الْبُصْرِيِّ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ آتَى عَلَيْهِ أَرْبَعٌ وَ تِسْعُونَ سَنَةً قَالَ كُنْتُ اخْتَلَفْتُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سِنِينَ فَلَمَّا حَضَرَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عليه السلام الْمَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ آخُذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِكٍ فَقَالَ لِي يَوْمًا إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ مَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وَرْدِي فَخُذْ عَن مَالِكٍ وَ اخْتَلَفْ إِلَيْهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ فَاعْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ تَفَرَّسَ فِيَّ خَيْرًا لَمَا زَجَرَنِي عَنِ الْاِخْتِلَافِ إِلَيْهِ وَ الْاِخْذِ عَنْهُ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرَّوَضَةِ وَ صَلَّيْتُ فِيهَا رَكَعَتَيْنِ وَ قُلْتُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ

جَعْفَرٍ وَ تَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ رَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُغْتَمًّا حَزِينًا وَ لَمْ اخْتَلِفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ لِمَا أَشْرَبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عَيْلَ صَبْرِي فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِي تَنَعَّلْتُ وَ تَرَدَّيْتُ وَ قَصَدْتُ جَعْفَرًا وَ كَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ مَا حَاجُّكَ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفِ - فَقَالَ هُوَ قَائِمٌ فِي مَضَلَّةٍ فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيرًا إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ لَهُ قَالَ ادْخُلْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ فَدَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ - وَ قَالَ اجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ أَبُو مَنْ - قُلْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ تَبَّتَ اللَّهُ كُنَيْتَكَ وَ وَقَفَكَ لِمَرْضَاتِهِ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ غَيْرَ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيرًا ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَاجُّكَ قُلْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَ يَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ وَ أَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَبْعَثُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُبَدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعِبُودِيَّةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ

قُلْتُ يَا شَرِيفُ فَقَالَ قُلْ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ - قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِلْكَاً لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ يَرُونَ الْمَالَ مَا لَ اللَّهُ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ - وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيراً وَجُمْلَةً اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِلْكَاً هَانَ عَلَيْهِ الْأَنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَإِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَالْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَإِبْلِيسُ وَالْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُراً وَتَفَاخُراً وَ لَا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزّاً وَعُلُوّاً وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بَاطِلاً فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قُلْتُ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوقِّفَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ ثَلَاثَةً مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَ ثَلَاثَةً مِنْهَا فِي الْحِلْمِ وَ ثَلَاثَةً مِنْهَا فِي الْعِلْمِ - فَاحْفَظْهَا وَ إِيَّاكَ وَ النَّهَاؤْنَ بِهَا قَالَ عُنْوَانُ فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ فَقَالَ أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ فَإِيَّاكَ

أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يورثُ الْحِمَاقَةَ وَ الْبَلَةَ وَ لَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ وَ إِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالاً وَ سَمِّ اللَّهَ وَ ادْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ مَا مَلَأَ أَدَمِيَّ وَ عَاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَكُلْتُ لِطَعَامِهِ وَ ثَلْتُ لِشَرَابِهِ وَ ثَلْتُ لِنَفْسِهِ وَ أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْحِلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا - فَقُلْ إِنْ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَ مَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ إِنْ كُنْتُ صَادِقاً فِيمَا تَقُولُ - فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَهَا لِي وَ إِنْ كُنْتُ كَاذِباً فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَهَا لَكَ - وَ مَنْ وَعَدَكَ بِالْجَفَاءِ فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَ الدُّعَاءِ وَ أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْعِلْمِ فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتاً وَ تَجَرِبَةً وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئاً وَ خُذْ بِالْاِخْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ اهْرُبْ مِنَ الْفُتْيَا هَرَبَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَ لَا تَجْعَلَ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْراً فَمَنْ عَنِّي يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَ زِدْني فَإِنِّي امرئ [ امرؤ ] ضَمِينٌ بِنَفْسِي وَ السَّلَامُ.<sup>۱</sup>

عنوان بصری مردی سالمند، که ۹۴ سال عمر کرده بود، می‌گوید: «سال‌ها با مالک بن انس<sup>۲</sup> رفت و آمد داشتیم، اما

۱. طبرسی، علی بن الحسن، مشکاة الانوار، ص ۵۶۲.

۲. وی از بزرگ‌ترین دانشمندان و فقیهان اهل سنت است و کتاب فقهی وی مشهور به «الموطا» از آثار مهم فقهی - حدیثی این مذهب به شمار می‌آید. مالک بن انس

هنگامی که جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد، رفت و آمد با وی شروع کردم و دوست داشتم، همان‌گونه که از مالک کسب معرفت می‌کردم، از وی نیز کسب فیض کنم. پس روزی حضرت به من فرمود: «من مردی هستم که حکومت مرا زیر نظر دارد و با این همه برای هر ساعتی از ساعت‌های شب و روز، ذکر و وردی دارم، پس مرا از ذکرم بازمدار و از مالک کسب فیض و با وی رفت و آمد کن؛ همان‌گونه که قبلاً می‌کردی». من اندوهگین شدم و بیرون آمدم و با خود گفتم: «اگر حضرت خیری در من می‌دیده، مرا از آمد و شد و بهره‌مندی از خود باز نمی‌داشت».

به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و به وی سلام دادم و فردای آن روز دوباره به روضه [میان قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله] بازگشتم و دو رکعت نماز خواندم و گفتم: «خدایا! خدایا! از تو می‌خواهم که دل جعفر را متوجه من کنی و مرا از دانشش روزی دهی تا با آن به راه راستت رهنمون شوم». غمگین به خانه‌ام بازگشتم و دیگر با مالک بن انس رفت و آمد نکردم؛ زیرا دلم از دوستی جعفر لبریز گشته بود و از خانه،

---

گذشته از بردن بهره علمی از امام صادق علیه السلام، در محضر ایشان به حج مشرف شده و برخی از سلوک عبادی آن حضرت را نیز روایت کرده است. مذهب مالکیه - یکی از چهار مذهب مهم اهل سنت - خود را از پیروان وی می‌دانند.

جز برای نمازهای واجب بیرون نیامدم تا اینکه طاقتم تمام شد. چون سینه‌ام تنگ شد، کفش به پا کردم و ردا بر دوش افکندم و پس از نماز عصر قصد خانه جعفر را کردم. وقتی به در خانه‌اش رسیدم، اجازه خواستم. خادمش بیرون آمد و گفت: «چه درخواستی داری؟» گفتم: «سلام دادن به آن بزرگوار». گفت: «حضرت مشغول نماز است».

روبه‌روی در نشستیم و اندکی درنگ نکرده بودم که خادمش بیرون آمد و گفت: «به برکت خدا وارد شو». وارد شدم و به او سلام دادم و او نیز پاسخم را داد و گفت: «بنشین خدایت بیامرزد». آن‌گاه وی مدتی دراز سرش را به زیر افکند و خاموش ماند. سپس سرش را بلند کرد و گفت: «کنیهات چیست؟» گفتم: «ابوعبدالله». فرمود: «خداوند، کنیهات را باقی و تو را به خشنودی‌اش موفق بدارد». با خود گفتم: «اگر از دیدار و عرض سلام به او بهره‌ای جز همین دعا نبود، خود بسیار است».

پس حضرت مدتی دراز سر به زیر افکند و خاموش ماند و سپس سر بلند کرد و گفت: «ای ابوعبدالله چه درخواستی داری؟» گفتم: «از خداوند خواسته‌ام که دلت را از من خشنود و از دانشت روزی‌ام کند و امیدوارم که خداوند متعال خواسته‌ام را درباره آن بزرگوار اجابت کرده باشد».



گفت: «ای ابوعبدالله، دانش با یادگیری نیست، بلکه نوری است که در دل هر کس که خداوند تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد، تاییده می‌شود. اگر دانش را می‌خواهی، نخست از نفس خود حقیقت بندگی را بخواه و دانش را با عمل به آن بخواه و از خداوند، فهم را بخواه که به تو می‌فهماند.»

گفتم: «ای شریف!» گفت: «بگو ای ابوعبدالله.» گفتم: «ای ابوعبدالله، حقیقت بندگی چیست؟» فرمود: سه چیز است: [اول] اینکه بنده، آنچه را خدا به او داده است، ملک خود نپندارد؛ زیرا بندگان مالک نمی‌شوند و مال را مال خدا می‌بینند و هر جا که خدای متعال فرمان داده است، آن را خرج می‌کنند. [دوم اینکه] بنده برای خود تدبیری نداشته باشد و همه اشتغالش را به آنچه خدای متعال به آن فرمان داده یا بازداشته است، قرار دهد. [سوم اینکه] پس هنگامی که بنده در آنچه خدا به او داده است ملکیتی برای خود ندید، برایش انفاق کردن در راهی که خداوند متعال فرمان انفاق داده است، آسان می‌آید و هنگامی که بنده، تدبیر خود را به مدبّرش وانهاد، مصیبت‌های دنیا بر وی آسان می‌شود و هنگامی که بنده به آنچه خداوند امر و نهی کرده است مشغول شد، فرصتی برای ستیزه با مردم و فخرفروشی به آنها نمی‌یابد. پس هنگامی خداوند، بنده را

با این سه گرامی داشت، دنیا، ابلیس و مردم در نظرش خوار می‌شوند و دنیا را از روی تکاثر و فخرفروشی نمی‌جوید و عزت و سربلندی نزد مردم را نمی‌طلبید و روزگارش را به باطل نمی‌گذرانید و این نخستین درجه پرهیزکاران است. خداوند متعال می‌فرماید: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و تباهی در زمین نیستند و عاقبت، از آن پرهیزکاران است.»

گفتم: «ای ابوعبدالله، به من سفارش کن.» فرمود: «تو را به نه چیز سفارش می‌کنم که آن، سفارش من به پویندگان راه خداوند عزوجل است و از خدا می‌خواهم که تو را در به کار بستن آنها موفق بدارد. سه سفارش درباره ریاضت نفس، سه سفارش در بردباری و سه سفارش در دانش است. آنها را حفظ کن و مبادا که در عمل به آنها سستی کنی.»

عنوان گفت: «پس دل به او سپردم.» حضرت فرمود: «اما آنچه مربوط به ریاضت نفس است: زهار که آنچه را بدان اشتها نداری، بخوری که موجب حماقت و ناهمی می‌شود و جز هنگام گرسنگی مخور و هنگامی که می‌خوری، حلال بخور و نام خدا را ببر و حدیث پیامبر ﷺ را به یاد آر: «آدمی ظرفی بدتر از شکمش را پُر نکرد.» پس حال که

ناچاری، یک سوم معده را برای خوراک، یک سوم را برای نوشیدنی و یک سوم را برای هوا بگذار، و اما سفارش‌هایم درباره بردباری: هرکس به تو گفت: «اگر یک سخن بگویی، ده سخن می‌شنوی»، به او بگو: «اگر ده تا بگویی، یکی هم نمی‌شنوی». هرکس به تو دشنام داد، به او بگو: «اگر در آنچه می‌گویی راستگو باشی، از خدا می‌خواهم که آنها را بر من بیامرزد و چنانچه در آنچه می‌گویی دروغگو باشی، از خدا می‌خواهم که آنها را بر تو بیامرزد» و هرکس تو را به ستم تهدید کند، او را به نصیحت و دعا وعده ده، و اما آنچه مربوط به دانش است: آنچه را نمی‌دانی از دانشمندان بپرس. مبادا برای به تنگنا انداختن یا آزمایش بپرسی و زنهار که در کاری به رأی خود عمل کنی و در هرچه که می‌توانی، احتیاط کن و از فتوا دادن همچون گریختنت از شیر، بگریز و گردنت را پل مردم قرار مده. ای ابوعبدالله، از نزدم برخیز که تو را نصیحت کردم و مانع ذکر و وردم مشو که من بر [وقت] خود حساس و سخت‌گیرم.

## بخش دوم

### شرح مختصر حدیث امام صادق علیه السلام

### مشهور به حدیث عرفانی «عنوان بصری»

## درآمد

بخش درخور توجهی از متون روایی، دربارهٔ دستورالعمل‌ها و آموزه‌های عرفانی است. در جامعه اسلامی، همواره گروهی به دنبال حقیقت و بندگی واقعی بوده‌اند. پیمودن راه وصال بی‌همراهی خضر، بیشتر به بیراهه می‌رود و بی‌تردید، ائمه معصوم علیهم‌السلام بهترین اساتید عرفان و توانمندترین مربیان اخلاق‌اند. طالبان حقیقت، که از نعمت ولایت بهره‌مند بودند، برای پیمودن همواره از راهنمایی‌های اهل بیت علیهم‌السلام سود می‌جستند؛<sup>۱</sup> اما آنان که با این چشمه‌های زلال ناآشنا بودند، گاه سال‌هایی را پی استاد می‌گذراندند و چه‌بسا در کج‌راهه‌ها سرگردان می‌ماندند.

گفته شد که روایت «عنوان بصری» در میان احادیث عرفانی، از شهرت بالایی برخوردار است. ابوالفضل علی بن حسن بن فضل طبرسی نخستین کسی است که این روایت را در کتابش «مشکاة‌الانوار» گزارش کرده؛ یعنی نخستین بار متن روایت در یک منبع قرن هفتمی منتشر شده است.

۱. سرتاسر تاریخ تشیع، به‌ویژه در دوران یازده معصوم دیگر پر است از یاران اهل بیت علیهم‌السلام که پرورش‌یافتگان تربیتی ایشان هستند. عبادات طاقت‌فرسای فضل بن شاذان، ابن‌ابی‌عمیر، معروف بن خربوذ، صفوان بن یحیی، ابن‌فضال و ... نمونه‌ای از این تربیت‌شدگان‌اند.

گفتنی است که معمول کتاب‌های حدیثی سده‌های ششم به بعد، فاقد اسنادند<sup>۱</sup> و احادیث به صورت مرسل<sup>۲</sup> گزارش شده‌اند. بسیاری از این متون برگرفته از جوامع روایی پیشین -مانند کتاب کافی- هستند؛ از این رو نویسندگان آنها ضرورتی برای آوردن اسناد روایات نمی‌دیدند؛ اما بخشی هم از روایات کتاب‌های این دوران در مصادر پیشین که امروزه در دست است، وجود ندارد و نویسندگان از منابعی در نقل روایات سود جسته‌اند که آن منابع، متأسفانه از بین رفته‌اند. بنابراین ما به صدور این‌گونه روایات مرسل که منابع آن در دست نیست، یقین نداریم و در انتساب قطعی این روایات به ائمه معصوم علیهم‌السلام تا حدودی دچار مشکلیم.

کتاب‌هایی مانند *اعلام‌الواری بأعلام‌الهدی* اثر فضل بن حسن طبرسی، *مکارم‌الاخلاق* اثر حسن بن فضل طبرسی، *الإحتجاج* اثر احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی، *مناقب آل ابی‌طالب* اثر ابن‌شهر آشوب مازندرانی و *روضه‌الواعظین* اثر ابن‌فثال نیشابوری از آثار پس از قرن ششم هستند که بیشتر شامل احادیث مرسل‌اند. البته برخی از این آثار، مانند *الاحتجاج*، چنان

۱. اسناد جمع سند است. هر روایت از دو بخش تشکیل شده است: متن و سند. سند به سلسله افرادی می‌گویند که در نقل متن روایت به نسل‌های بعدی نقش داشته‌اند.  
۲. حدیثی را که فاقد سند متصل نویسنده کتاب تا معصوم باشد، حدیث مرسل گویند.

متن استواری دارند که تردید در انتساب به معصوم را به پایین ترین حد خود می‌رساند. گفتنی است که سبک‌های نگارشی در این دوران، جذاب و به نوعی نوآورانه بوده است.

روایت عنوان بصری از مشهورترین متون روایی شیعه است که از لحاظ سند، چندان استوار نیست، اما متنی رسا و با دیگر معارف و حیانی سازگار است. این روایت شریعت‌محور را می‌توان از غرر روایات صادق آل محمد علیهم‌السلام دانست که همواره ترجیح‌بند بیانات بسیاری از اساتید عرفان است.

گفتنی است فقیه و دانشمند بزرگی همچون شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) بخشی از این روایت را در کتاب «وسائل الشیعه» نقل کرده است. کسانی که با دانش کتاب‌شناسی آشنا هستند می‌دانند که شیخ حر عاملی در این کتاب تصریح کرده است که تنها از منابع معتبر روایت نقل می‌کند. در گزارش وی آمده است که شهید اول محمد بن مکی (م ۷۸۶ق) نیز با خط خویش روایت عنوان بصری را نگاشته بود.<sup>۱</sup>

آنچه این قلم را به شرح‌نویسی واداشت، نبود متنی کوتاه و شرحی مختصر بر این اثر گران‌سنگ بود. امید است که در کوچه‌های آفتاب حقیقت، به این جُستار ناچیز عرفانی

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۳، ح ۳۳۵۲۴.

عنایتی گردد تا خواننده‌ای سالک و سالکی عالم شود.

### شخصیت عنوان بصری

شناخت ما از عنوان بصری محدود به همین حدیث است. از نام، نسب و اوصاف او در کتب رجال شیعه و سنی خبری نیست.

آنچه از این حدیث درباره او می‌فهمیم، اینکه وی تا ۹۴ سالگی از امام صادق علیه‌السلام و جایگاه والای ایشان شناختی نداشته است. عنوان بصری پیش از این دیدار، بیشتر مرید مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، از فقهای بنام و صاحب یکی از فرق اهل تسنن بوده است. بعید است که کسی در دوران امام ششم در مدینه یا حتی در دیگر سرزمین‌های اسلامی بوده باشد، ولی شخصیت علمی امام صادق علیه‌السلام را نشناسد؛ زیرا به بیان شیخ مفید در ارشاد<sup>۱</sup> و اعتراف ابن حجر در الصواعق المحرقة<sup>۲</sup>، آوازه علمی امام به همه شهرها رسیده بود و دانشجویان از همه‌جا برای استفاده از ایشان به مدینه می‌آمدند. بنابراین او امام را می‌شناخته؛ اما از آنجا که از مخالفان بوده، قصد نداشته است که برای کسب معرفت نزد امام بیاید.

۱. محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. احمد بن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

نکتهٔ پسندیده در زندگی عنوان بصری، علاقه‌مندی وی به دانش و حقیقت، حتی در سال‌های پایانی عمرش است. افزون‌طلبی و تشنگی او به معارف الهی را از این حدیث زیبا می‌توان دریافت.

حدیث عنوان بصری دو بخش دارد: بخش نخست که سبب ورود حدیث<sup>۱</sup> را تبیین کرده و بخش دوم، متن اصلی سخنان امام صادق علیه السلام است که به صورت پرسش و پاسخ بیان شده است.

سبب ورود حدیث را کتاب *مشكاة الانوار* چنین گزارش می‌کند:

عنوان بصری مردی سالمند، که ۹۴ سال عمر کرده بود، می‌گوید: سال‌ها با مالک بن انس رفت و آمد داشتم، اما هنگامی که جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد، رفت و آمد با وی را شروع کردم و دوست داشتم، همان‌گونه که از مالک [بن انس] کسب معرفت می‌کردم، از وی نیز کسب فیض کنم. پس روزی به من فرمود: «حکومت

۱. سبب ورود حدیث، یعنی زمینه‌ای که موجب شده است تا معصوم علیه السلام سخن بگوید و حکمی را بیان و مسئله‌ای را طرح یا رد و انکار کند یا حتی کاری را انجام دهد. عبدالهادی مسعودی، *روش فهم حدیث*، ص ۱۲۸.

مرا زیر نظر دارد<sup>۱</sup> و در عین حال در همهٔ ساعات شب و روز اذکاری دارم. پس مرا از ذکرم بازمدار و دانش خود را چون گذشته، از مالک بگیر و با وی رفت و آمد کن»<sup>۲</sup>.

هنگامی که عنوان بصری، پاسخ منفی امام صادق علیه السلام را می‌شنود، آزرده‌خاطر می‌شود. او در یادکرد آن روزها می‌گوید:

من غمگین شدم و بیرون آمدم و با خود گفتم: «اگر خیری در من می‌دید، مرا از آمد و شد و بهره‌مندی از خود باز نمی‌داشت».

به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و بر وی سلام دادم و فردای آن روز دوباره به روضه [میان قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله] بازگشتم

۱. در متن روایت آمده است: «إني رجلٌ مَطْلُوبٌ و مع ذلك لي أوراؤ...» و برخی از مترجمان پنداشته‌اند که مطلوب، یعنی طلب شده و مرجع شیعه و کسی که مردم برای مشکلات و سؤالات خویش به ایشان مراجعه می‌کنند، و حال آنکه مطلوب، اسم مفعول «طلب»؛ به معنای طلب شده، جست‌وجو شده و مراجعه شده است؛ اما به نظر می‌رسد که این معانی در این متن راه ندارد. با مطالعهٔ متون تاریخی درمی‌یابیم که اگر این واژه در ترکیب با رَجُلٌ بیاید، یعنی بشود: «رجل مطلوب»، اصطلاحی بوده است که در ادبیات کهن به کار می‌رفته و به معنای تحت تعقیب بودن یا زیر نظر حکومت بودن. نک: طوسی (شیخ طوسی)، *امالی*، ص ۴۷۹؛ و نظیر این متن: ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۴۸، ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۲. طبرسی، *مشكاة الانوار*، ص ۵۶۲.

و دو رکعت نماز خواندم و گفتم: «خدایا! خدایا! از تو می‌خواهم که دل جعفر را متوجه من کنی و مرا از دانشش روزی دهی تا با آن به راه راست رهنمون شوم». غمگین به خانام بازگشتم و دیگر با مالک بن انس رفت و آمد نکردم؛ زیرا دلم از دوستی جعفر لبریز گشته بود و از خانه، جز برای نمازهای واجب بیرون نیامدم تا اینکه طاقتم تمام شد. چون سینه‌ام تنگ شد، کفش به پا کردم و ردا بر دوش افکندم و پس از نماز عصر قصد خانه جعفر را کردم. وقتی به در خانه‌اش رسیدم، اجازه خواستم. خادمش بیرون آمد و گفت: «چه درخواستی داری؟» گفتم: «سلام دادن به آن بزرگوار». گفت: «حضرت مشغول نماز است». روبه‌روی در نشستم.<sup>۱</sup>

عنوان، پس از توسل به حضرت حق، با پشتکاری و صف‌ناشدنی توانست نام خود را در فهرست علاقه‌مندان به علوم اهل بیت علیهم‌السلام ثبت کند؛ زیرا «من جَدَّ وَجَدَّ؛ آن که بکوشد، به هدفش خواهد رسید».<sup>۲</sup> او به منزل امام صادق علیه‌السلام راه یافت تا

۱. طبرسی، *مشکاة‌الانوار*، ص ۵۶۲.

۲. این عبارت همانند عبارت «من لیج ولیج» از ضرب‌المثل‌های عربی است و حدیث نیست؛ ر.ک: اسماعیل بن محمد عجلونی، *کشف‌الخفاء*، ج ۲، ص ۲۴۳، رقم ۲۴۵۱.

بتواند راهکار رسیدن به علم حقیقی را از آن بزرگوار بیاموزد.<sup>۱</sup> عنوان با بیان دقیق ماجرا دقتش را در ضبط و نقل روایات نشان می‌دهد. از سوی دیگر رویدادهای حاشیه‌ای این دیدار به ما می‌آموزد که عالمان، بسان درختان پُر ثمری‌اند که برای دستیابی به علم و دانش ایشان باید صبر پیشه کرد: «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ؛ صبر کلید رسیدن است».<sup>۲</sup>

چرا امام صادق علیه‌السلام از ابتدا عنوان بصری را به حضور نپذیرفت؟

پاسخ‌های مختلفی را می‌توان برای این پرسش، به صورت احتمال بیان کرد. احتمال نخست: آن‌گونه که خود امام می‌گوید زمان دعا و اذکارشان بوده و مناسب نمی‌دانسته است که برنامه اذکار خویش را تغییر دهد.

۱. شهید مطهری بر این باور است که عنوان بصری از اهالی مدینه نبوده و از راه دوری طی مسافت کرده و به مدینه آمده است که در آن روزگار، مرکز انتشار اسلام و مجمع فقها و محدثان بود. وی نخست به محضر مالک بن انس، محدث و فقیه معروف مدینه، می‌رود. در آن مدت امام صادق علیه‌السلام در مدینه نبود. پس از چندی که آن حضرت به مدینه برگشت، عنوان بصری عازم شد تا به همان ترتیبی که شاگرد مالک بوده، در محضر امام نیز شاگردی کند. مرتضی مطهری، *مجموع آثار استاد شهید مطهری*، ج ۱۸، ص ۳۳۶ (داستان راستان) / داستان «در جستجوی حقیقت». البته هیچ شاهدهی بر فرمایش شهید مطهری در منابع یافت نشد.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، *تحف‌العقول*، ص ۲۰۷.

احتمال دوم: عشق به حقیقت و رسیدن به سرچشمه یقین، عنوان بصری را به حرکت وامی داشت. امام می خواست که او را برای کسب حقیقت تشنه تر کند. این احتمال را شهید مطهری بیان کرده است.<sup>۱</sup>

احتمال سوم: آن است که امام با شناخت از مذهب وی می خواست او را بیازماید که با توجه به عواقب و مشکلات، آیا او همچنان حاضر به رفت و آمد با امام هست یا خیر؟

احتمال چهارم: این است که موعظه کردن کسی که بیش از نود سال عمرش را بدون ولایت و اعتقاد به امامت گذرانده است، اثری ندارد.

به هر تقدیر، درنگ او پشت در منزل جعفر بن محمد علیه السلام به درازا نمی کشد و اجازه ورود برایش صادر می شود. روایت را از زبان او پی می گیریم:

فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيرًا، إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ لَهُ قَالَ: «أَدْخُلْ عَلَى بَرَكَةَ اللَّهِ»، قَدْ خَلْتُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ وَقَالَ: «إِجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ»، فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: «أَبُو مَنْ؟» قُلْتُ: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ»، قَالَ: «نَبَّتَ اللَّهُ

۱. مجموع آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص ۳۳۶ (داستان راستان / داستان «در جستجوی حقیقت»).

كُنَيْتِكَ وَوَقَّكَ لِمَرْضَاتِهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَسَأَلْتُكَ؟» قُلْتُ فِي نَفْسِي: «لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيرًا». ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا حَاجَّتُكَ؟» قُلْتُ: «سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَ يَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ، وَ أَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ». فَقَالَ: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُّ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ، فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلَا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ، وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَهْمُكَ».

و اندکی بیش درنگ نکرده بودم که خادمش بیرون آمد و گفت: «به برکت خدا وارد شو». وارد شدم و بر او سلام دادم و او نیز پاسخم را داد و گفت: «بنشین خدایت پیامرزد». آن گاه حضرت مدتی دراز سرش را به زیر افکند و خاموش ماند. سپس سرش را بلند کرد و گفت: «کنیهات چیست؟» گفتم: «ابوعبدالله». فرمود: «خداوند، کنیهات را باقی و تو را به خشنودی اش موفق بدارد». با خود گفتم: «اگر از دیدار و عرض سلام به او بهره ای جز همین دعا نبود، خود بسیار است».

سپس حضرت مدتی دراز سر به زیر افکند و خاموش ماند و سپس سر بلند کرد و گفت: «ای ابوعبدالله، چه درخواستی دادی؟» گفتیم: «از خداوند خواسته‌ام که دلت را از من خشنود و از دانشت، روزی‌ام کند و امیدوارم که خداوند متعال خواسته‌ام را درباره آن بزرگوار اجابت کرده باشد». گفت: «ای ابوعبدالله، دانش با یادگیری نیست، بلکه نوری است که در دل هرکس که خداوند تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد، تابیده می‌شود. اگر دانش را می‌خواهی، نخست از نفس خود، حقیقت بندگی را بخواه و دانش را با عمل به آن بخواه و از خداوند، فهم را بخواه که به تو می‌فهماند».

\*\*\*

بخش مزبور از روایت، پاسخ به دو پرسش عنوان بصری است. نخست اینکه او باید به دنبال کدام علم باشد و سپس اینکه چگونه می‌تواند به آن دست یابد؟

#### الف) عنوان بصری به دنبال چه علمی است؟

آشکار است که عالمی مانند عنوان بصری، که در ۹۴ سالگی هم آموختن را رها نکرده و عالمان بی‌شمار و بزرگی همچون مالک رادری کرده است، بیشتر به دنبال دستیابی به معرفت الهی و علم حقیقی است. پافشاری او بر شرفیابی به محضر امام صادق علیه السلام و

خودداری آن حضرت نیز قرینه‌ای بر این مدعاست. از سوی دیگر امام ششم در آن زمان، همواره مسائل فقهی، تاریخی، تفسیری و ... را بیان می‌کرده؛ بنابراین عنوان، خواهان عرفان اسلامی بوده است. نکته آخر اینکه پاسخ‌های امام صادق علیه السلام به خوبی «اجمال» و «علم‌خواهی» عنوان را «تبیین» می‌کند که همان علم حقیقی و جوشانی است که فقط از منبع فیض رحمانی افزایده می‌شود؛ زیرا این علم، نور تابناکی است که خداوند به هرکس که بخواهد، می‌تاباند.

#### ب) شرایط دستیابی به علم حقیقی چیست؟

امام صادق علیه السلام سه شرط را برای دستیابی به علم حقیقی بیان می‌کند:

۱. جست‌وجوی حقیقت بندگی در وجود خود؛
۲. علم‌جویی یا به کار بستن آموخته‌ها؛
۳. درخواست از خدا برای فهم برتر.

امام با بیان این سه راهکار به همگان می‌آموزد که دستیابی به علم حقیقی، جز با کوشش راستین امکان‌پذیر نیست. حقیقت بندگی در نگاه امام صادق علیه السلام زندگی عارفانه‌ای است که از آغاز تا پایانش دو رکن اساسی «توحید» و «بندگی» سایه انداخته باشد. امام صادق علیه السلام در بخش‌های بعد، حقیقت بندگی را بیان می‌کند.



نکته دوم عمل به دانسته‌هاست. مشکل اصلی آدمی «ندانستن» نیست، بلکه عمل نکردن به دانسته‌هایش است که گریبان‌گیر اوست. عمل به خوبی‌ها و ترک بدی‌ها در کنار علم، بسان دو بالی برای انسان‌اند که آدمی را به کمال می‌رسانند و نکته آخر اینکه در زندگی توحیدمحور، چنانچه علم و عمل توأم باشد و توفیق الهی نباشد، باز هم رسیدن به اوج ممکن نیست. پرنده کمال طلب وجود آدمی، گذشته از دو بال علم و عمل، نیازمند راهنمایی‌های حضرت حق است تا از خطرها برهد و در حوادث و فتنه‌ها سره را از ناسره تشخیص دهد و این، فقط با یاری یاریگر موجودات ممکن است.

عنوان بصری به خوبی درمی‌یابد که مهم‌ترین کلید راهیابی به علم حقیقی، رسیدن به حقیقت بندگی است، از این رو می‌خواهد بداند که چگونه می‌توان به آن دست یافت و امام نیز بهترین راه آن را بیان می‌کند:

«قُلْتُ: «يا شَرِيفُ،» فقال: «قل يا أبا عبد الله،» قلت: «يا أبا عبد الله، ما حقيقة العبودية؟» قال: «ثلاثة أشياء: أن لا يَرَى العبدُ لِنَفْسِهِ فيما حَوَّلَهُ اللهُ إِلَيْهِ مِلْكَاً لَأَنَّ العَبِيدَ لا يَكُونُ لَهُم مِلْكٌ، يرونَ المَالَ مالَ اللهِ يَضَعونَهُ حَيْثُ أمرُهُم اللهُ تعالى بِهِ، وَ لا يُدَبِّرُ العَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيراً، وَ جُمْلَةً

اشْتِغَالِهِ فيما أمرَهُ اللهُ تعالى به ونهاه عنه، فإذا لم يَرَ العَبْدُ لِنَفْسِهِ فيما حَوَّلَهُ اللهُ تعالى مِلْكَاً هَانَ عَلَيْهِ الانْفِاقُ فيما أمرَهُ اللهُ تعالى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ، وَإِذا فَوَّضَ العَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا، وَإِذا اشْتَغَلَ العَبْدُ بما أمرَهُ اللهُ تعالى وَ نَهَاها لا يَتَفَرَّغُ مِنْها إِلَى المِرَاءِ وَ المَبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ، فإذا أكرمَ اللهُ العَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ إِبْلِيسُ وَ الخَلْقُ، وَ لا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُراً وَ تَفَاخُراً، وَ لا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزّاً وَ عُلُوّاً، وَ لا يَدْعُ أَيَّامَهُ باطِلاً، فهذا أَوْلُ دَرَجَةِ المُتَّقِينَ، قال اللهُ تعالى: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدونَ عُلُوّاً فِي الأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الآخِرَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

گفتم: «ای شریف!» گفت: «بگو ای ابو عبدالله.» گفتم: «ای ابو عبدالله، حقیقت بندگی چیست؟» فرمود: «سه چیز است: [اول] اینکه بنده، آنچه را خدا به او داده است، ملک خود نپندارد؛ زیرا بندگان مالک نمی‌شوند و مال را مال خدا می‌بینند و آن را هر جا که خدای متعال فرمان داده است، خرج می‌کنند. [دوم اینکه] بنده برای خود تدبیری نداشته باشد و همه اشتغالش را در آنچه خدای متعال به آن فرمان داده یا بازداشته است، قرار دهد. [سوم اینکه] پس

هنگامی که بنده در آنچه خدا به او داده است ملکیتی برای خود ندید، برایش انفاق کردن در راهی که خداوند متعال فرمان انفاق داده است، آسان می‌آید و هنگامی که بنده تدبیر خود را به مدبرش وانهاد، مصیبت‌های دنیا بر وی آسان می‌شود و هنگامی که بنده به آنچه خداوند امر و نهی کرده است، مشغول شد، فرصتی برای ستیزه با مردم و فخرفروشی به آنها نمی‌یابد. پس چون خداوند، بنده را با این سه گرامی داشت؛ دنیا، ابلیس و مردم در نظرش خوار می‌شوند و دنیا را از روی تکاثر و فخرفروشی نمی‌جوید و عزت و سربلندی نزد مردم را نمی‌طلبید و روزگارش را به باطل نمی‌گذرانید و این نخستین درجه پرهیزکاران است. خداوند متعال می‌فرماید: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و تباهی در زمین نیستند و عاقبت، از آن پرهیزکاران است»<sup>۱</sup>.

#### راهکارهای دستیابی به حقیقت بندگی

در آغاز این متن، فروتنی امام صادق علیه السلام روایت شده است. عنوان بصری به جای نام یا کنیه امام صادق علیه السلام از عبارت

۱. سوره قصص، آیه ۸۳

«شریف» استفاده می‌کند. عبارت «شریف»، بیانگر جایگاه والایی است که پرسش‌کننده برای آن حضرت در نظر گرفته است. «شریف» به معنای اصیل، با اصل و نسب، بزرگ‌منش، بلندمرتبه، عالی‌رتبه، برجسته، صاحب‌نام، نامدار و نامور و ... است.<sup>۱</sup>

همه این عنوان‌ها به حق شایسته آن حضرت است، ولی امام از عنوان بصری می‌خواهد که به جای واژه «شریف» از کنیه حضرت استفاده کند؛ چنان‌که در میان عرب مرسوم بوده است.

آیا آدمی می‌تواند به حقیقت بندگی دست یابد؟

در روایت مزبور آمده است «حَقِيقَةُ الْعُبُوْدِيَّةِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ ... فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ ...»، که با مطالعه و دقت در آنها می‌توان کرامت‌های سه‌گانه الهی را یافت. این کرامت‌ها، که خداوند توفیق عمل به آنها را می‌دهد، مراحل رسیدن به کمال است؛ یعنی دستیابی به حقیقت بندگی نیازمند گذراندن این راه است. سالک هنگامی می‌تواند خدا را عابدانه بپرستد که این مراحل را گذرانده باشد.

امام این سه مرحله را راه‌هایی در عرض یکدیگر برای سالکان طریقت ترسیم می‌کند.

۱. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ عربی - فارسی معاصر، ص ۳۲۸.

### مرحله نخست: درک فقر ذاتی

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ  
الْحَمِيدُ﴾.<sup>۱</sup>

سالک الی الله با مطالعه آموزه های قرآنی درمی یابد که مالک اصلی خداست و دیگران نیز هرچه دارند، از اوست؛ اما آنچه سالک باید در خود بیابد، آن است که با همه وجود یقین کند که او در این دنیا امانتدار نعمت های الهی است. در این روایت، تعبیر امام صادق (علیه السلام) در این باره بسیار دقیق است: «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ». اول اینکه تعبیر به «يَرَى» به جای «يَعْلَمُ» حاکی از آن است که فقط دانستن شرط نیست. دیدن، درک کردن و دریافتن مالکیت بی قید و شرط خدا در این مرحله شرط است.<sup>۲</sup>

دوم اینکه از قوانین دوران برده داری این بود که بنده، هیچ گاه مالک اموالی که در اختیارش بود، نمی شد؛ حتی اگر مالک بنده، آن ملک را به او می بخشید، مادامی که او عبد بود، نمی توانست صاحب اختیار شود: «الْعَبْدُ وَمَا فِي يَدِهِ لِمَوْلَاهُ»؛ (بنده و هر آنچه در اختیار اوست برای اربابش است). در دایره

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. ر.ک: معنای لغوی «رَأَى - يَرَى».

پرستش حضرت حق نیز از نگاه عرفانی و حقیقی، هیچ کس مالک اموال خود نیست. البته باید توجه داشت که در حوزه فقه، مالکیت اعتباری معتبر است و نباید با حوزه عرفان خلط شود.

### فواید باور کردن فقر ذاتی

#### الف) از بین رفتن دلبستگی

«هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ»؛ سالک الی الله هنگامی که دریافت چیزی از خود ندارد و آنچه در دست اوست، امانت است، هیچ گاه به آنها دل نمی بندد. جان، فرزند، خانه، کاشانه و ثروت او مالکی دارد و وی تنها در مدت کوتاه حضور خود در دنیا پسان انباردار، اموال مولایش را نگه می دارد. هرگاه مولا بخواهد، امانت ها را بازپس می گیرد. از این رو هیچ یک از این نعمت ها پایدار نیست و آن را که نباید، دلبستگی را نشاید.

سالک الی الله هنگامی که دانست اموال و دارایی اش از آن خداست، به راحتی، همان گونه که او فرموده است، اموال را خرج می کند و مالیات های شرعی اش (زکات، خمس و ...) را می پردازد: «هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ...»، و در شهادت فرزندش، صبر پیشه می کند؛ زیرا می داند که همه اینها به منزله بازگرداندن اموال به صاحبش است: «يَرُونَ الْمَالَ، مَا لِلَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ».

## ب) درک پستی دنیا

«هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا»؛ دنیا برای دنیا دوستان، زیبایی و شکوه دارد. هنگامی که سالک پذیرفت خداوند مالک است و دیگران هرچه دارند، امانت است، دیگر دنیا و دنیا داران برایش ارزش نخواهد داشت؛ زیرا هیچ کس با اموال دیگری فخر نمی فرزند. کارمندی که وظیفه اش رانندگی اتومبیل گران قیمت اداره است، به خود اجازه نمی دهد که به دیگران فخر بفرزند. دنیا دوستان نیز برای رانندگی این اتومبیل به او احترام نمی گذارند.

اهل دنیا در دنیا غوطه ورنند؛ از این رو از مالک اصلی غافل شده اند. کدام ولی خدا و مؤمن راستین را دیده اید که برای ثروت دیگران سر تعظیم فرود آرد. از این روست که ناداران، بیشترین اصحاب پیامبران و اولیای الهی را تشکیل می دهند. هنگامی که سالک به این مرتبه برسد، ثروت اندک و بسیار، نمی تواند او را از راه حق دور و ساختار فکری و عقیدتی اش را مخدوش کند.

## مرحله دوم: واگذاری امور به خدا

«لَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا»؛ از این مرحله در فرهنگ اسلامی به «تفویض» یاد شده است. «تفویض» با «توکل» تفاوت دارد. در تفویض، انسان همه کارهایش را به خدا وامی گذارد و برای خود

هیچ نقش و اثری قائل نمی شود؛ اما در توکل، انسان خداوند را وکیل خود قرار می دهد؛<sup>۱</sup> یعنی نقش مَوَكَّل را برای خود در نظر می گیرد.

علامه طباطبایی مرز تفاوت این دو کردار را به زیبایی تبیین کرده اند:

تفویض این است که بنده، اموری را که به او نسبت داده می شود، به خدا برگرداند و در این صورت حال کسی را دارد که هیچ کاره است و در هیچ کاری به او مراجعه نمی شود و توکل این است که بنده، خدای خود را در تصرفاتش وکیل قرار دهد.<sup>۲</sup>

تفویض، نیازمند باور عمیق و وجدانی شدن علوم است که رهرو راه حق آنها را می داند. بیتی از دیرباز بر زبانهاست:

هرچه خدا خواست، همان می شود

نه این، نه آن، فقط همان می شود

به بیان دیگر چنانچه رهرو دریابد که تدبیر کننده امورش کسی است که مُدَبِّر، مشفق و حکیم است، به راحتی کارهایش را به او می سپارد و هرچه پیش آید، می پذیرد؛ چنان که در یک سفر

۱. رک: مجله علوم حدیث، ش ۱۳، ص ۱۹ به بعد.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۵۳.

طولانی، مسافران وقتی از صفات مدیریتی مدیر خویش آگاه باشند، با دلگرمی بیشتری با او همسفر می‌شوند.

بررسی این صفات، ریشه تفویض را نشان می‌دهد:  
- خداوند «مدبر» است؛ یعنی مدبری شایسته که آن سوی مشکلات را می‌داند و به راحتی می‌تواند آنها را برطرف کند.

- خداوند «مشفق» است؛ مهربانی و دلسوزی مادر به فرزند، حقیقتی انکارناپذیر است؛ اما دلسوزی خدا دربارهٔ بندگان بسیار بیشتر از دلسوزی مادر به فرزندش است.

- خداوند «حکیم» است؛ حکمت خداوند سبب می‌شود که هر کاری را به هنگام و به بهترین شکل ممکن انجام دهد. این سه صفت الهی مهم‌ترین بنیان‌های تفویض‌اند. هرکس با توحید صفاتی خدا آشنا باشد، نگاهش به دنیا و حوادث آن تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که تحمل سختی‌ها برایش آسان می‌شود. برای مثال فردی که تصور می‌کند از ازدواج با گزینه مورد نظرش به خوشبختی خواهد رسید، باید به توحید صفاتی خدا چنگ زند و امورش را به او واگذارد. چنانچه خیر وی در این ازدواج باشد، حق تعالی آن را به سرانجام خواهد رساند؛ وگرنه چنین وصلتی رخ نخواهد داد. در این میان کسی که در

واگذاری این امر به خدا اطمینان می‌کند، امید به زندگی در دلش جوشان است؛ زیرا اگر ازدواجش صورت نگیرد، می‌داند که خدا «مدبر» است. از سوی دیگر می‌داند که خدا «دلسوز» است؛ بنابراین خیرخواه اوست و حتماً آن فرد برای او مناسب نبوده است. دست آخر اینکه حق تعالی، حکیم است؛ بنابراین به هنگام و به موقع، در اینجا یا جای دیگر، این نیاز او را به بهترین شکل برطرف خواهد کرد. آری، خداوند بزرگ و بی‌همتا است.

#### فواید واگذاری امور به خدا

##### الف) تحمل سختی‌ها

«هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا»؛ از مهم‌ترین مهارت‌های علمی برای مبارزه با سختی‌های دنیا، شناخت صفات خدا و تفویض امور به اوست. هرگاه در سختی‌ها به این دو نکته توجه کنیم، ناخودآگاه مرحمی برای زخم‌های خویش فراهم کرده‌ایم.

دنیا محل راحتی مؤمنان نخواهد بود. آنان باید در این دار بلا با سختی‌ها و امتحان‌های الهی مبارزه کنند تا در دارِ قرار به راحتی ابدی آرام گیرند.

زندگی اولیای خدا با سختی‌های بسیار همراه بوده است؛ اما این سختی‌ها فولادهای آب‌داده‌ای از آنان ساخت که هر روز

ایمانشان را استوارتر می‌کرد. هرکه به حضرت حق نزدیک‌تر باشد، دشواری‌هایش بیشتر است.

سلسلهٔ موی دوست، حلقهٔ دام بلاست

هرکه در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست  
زندگانی امامان معصوم و پیامبران علیهم‌السلام شاهدی بر این  
مدعاست که «البلاءُ لِلْوَلَاءِ؛ بلا و گرفتاری برای نزدیکان و  
دوستان است».

هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند  
اولیای خدا چگونه این همه سختی را تحمل می‌کردند؟

شناخت صفات خدا و تفویض امور به او را می‌توان از  
اساسی‌ترین راهکارهای مقابله با سختی‌ها دانست. امام  
حسین علیه‌السلام روز عاشورا پس از آن همه حوادث تلخ و سخت،  
خطاب به حضرت حق می‌گوید: «آنچه تحمل این مصائب را  
برای من هموار کرده، این است که همهٔ اینها در مقابل دیدگان  
تو است [و تو آن را می‌بینی و خود چنین خواسته‌ای]» و چه  
زیبا زینب کبری -عالمه غیر معلمه- در پاسخ ددمنشان  
کاخ اموی در یادکرد مشکلات سفر و روز عاشورا می‌فرماید:  
«و ما رأیتُ إلا جَمِيلاً؛ جز زیبایی [در این سفر] ندیدم».<sup>۱</sup>

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

آری، آنچه دوست برای دوست خواهد، هرچه باشد، زیبا و  
نیکوست.

### ب) خواری شیطان

گفته شد که تفویض، تجلی صفات خداوند در بندگان مؤمنش  
است. شیطان، دشمن سوگندخوردهٔ آدمی است. بهترین شیوهٔ  
مقابله با این دشمن، چنگ زدن به توحید است. بهترین  
زمان حضور شیطان برای وسوسه، هنگام بروز مشکلات و  
سختی‌هاست و تنها کسی می‌تواند در برابر او مقاومت کند که  
خدا را بشناسد، با خدا باشد، به او اطمینان کند و امورش را به او  
واگذارد؛ مانند سربازی که در میدان جنگ، با شناختی که از  
فرمانده خویش دارد، مانند کوه در مقابل دشمن می‌ایستد. او  
می‌داند که فرمانده‌اش کارآزموده و باتجربه است و از ضعف و  
ناکارایی دشمن آگاه است. بنابراین، به بهترین شکل مقاومت و  
اطاعت را انجام می‌دهد.

### مرحلهٔ سوم: انجام دادن تکالیف الهی

«و جُمَلَةٌ اَشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ...»؛ کسی که  
می‌خواهد به حقیقت بندگی دست یابد، باید به «شریعت» پایبند  
باشد. رهرو راه حق، بنده و مطیع است، اطاعت از خدا سرلوحهٔ

اوست و دین اسلام نیز برای همه ساعت‌های زندگی وی برنامه دارد.

در انجام دادن واجبات و پرهیز کردن از گناهان است که بنده از غیر بنده شناخته می‌شود. ابراهیم علیه السلام، که عبد صالح خدا و خلیل الله است، از آن رو پله‌های کمال را طی کرد که هرچه حضرت حق فرمود، اطاعت کرد و هرچه انجام داد، فقط برای کسب رضای او بود: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ خداوند به او دستور داد تا به جنگ طاغوت‌های دورانش برود، همسرش را تنها در بیابانی خشک و دورافتاده رها کند و فرزندش را در راه او قربانی کند، و او نیز همه دستوره‌های حضرت حق را مطیعانه به گوش جان خرید.

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

بگذر از فرزند و جان و مال خویش

تا خلیل الله دوران‌ت کنند

فواید انجام دادن تکالیف

الف) پرهیز از گناهان اجتماعی

«و إِذَا اشْتَعَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاهُ لَا يَتَّقِرْغُ مِنْهَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ»؛ سالک الی الله با پیروی از دستوره‌های دین،

زندگی خود را در چارچوب یک برنامه کامل بازسازی می‌کند و پیش می‌برد و از ورود به محدوده خط قرمز دین می‌پرهیزد. گذشته از پایبندی سالک به ترک گناهان فردی، جامعه نیز او را فردی مؤمن می‌داند.

از این رو سالک، در تنهایی و جمع مراقب کردارش است و عملکرد خود را با الگوهای دیندار می‌سنجد. تحمل اذیت‌های دیگران بخشی از برنامه دینداری اوست. اخلاق اجتماعی سالک سبب می‌شود که در برابر دیگران فروتن باشد و از خطاهای آنان درگذرد و از فخر فروشی و جدال با ایشان بپرهیزد که این دو صفت اخیر از نشانه‌های گناهکاران است: «لَا يَتَّقِرْغُ مِنْهَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ».

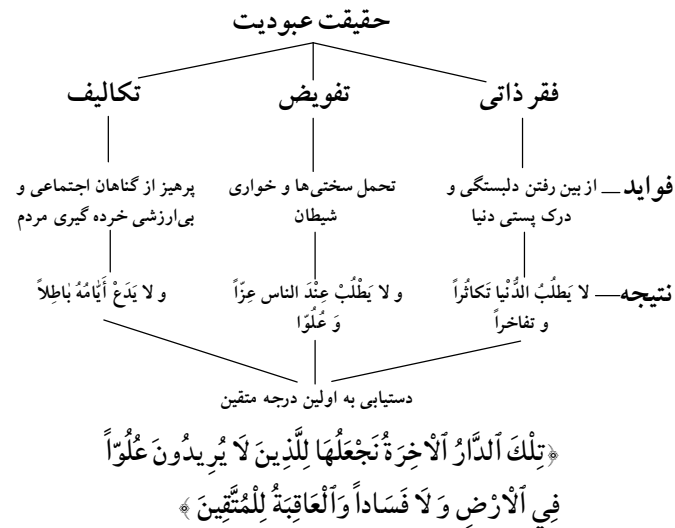
ب) نادیده گرفتن خرده‌گیری مردم

دنیا دوستان، رفتار مؤمنانه‌ی بندگان الهی را درک نمی‌کنند. از نگاه ایشان، مؤمنان همواره مغبون و زیانکارند. گاه دلسوزانه و گاه مغرضانه به مؤمنان خرده می‌گیرند و آنان را از ادامه حرکت در راه مستقیم بازمی‌دارند. البته گاهی سخنان دنیامداران، دل مؤمنان ناستوار را دچار تردید می‌کند؛ اما رهروان راستین، همواره در برابر خرده‌گیری‌های دنیا دوستان مقاومت می‌کنند: «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ

لَا تَمِّمُوا ﴿۱﴾ مؤمنان، دنیامداران و اهداف آنها را می‌شناسند؛ بنابراین در راه خویش، محکم و استوار همچون کوه ایستاده‌اند که «المؤمن كالجبل الراسخ»<sup>۲</sup>.

رهر و راه حق، پس گذراندن این سه مرحله، به نتایج سودمند فردی و اجتماعی دست می‌یابد. البته او تازه به نخستین درجه یقین رسیده است.

نمودار زیر برگرفته از حدیث حاضر است:



بنابراین، نتیجه فقر ذاتی «بی‌معنایی فخر فروشی و فزونی خواهی در دنیا» و نتیجه تفویض «برتری نطلبیدن در دنیا» و نتیجه پایبندی به تکالیف «بهره‌وری از عمر» است. آن‌گاه است که سالک الی الله به مرحله نخست درجات متقین دست می‌یابد.

عنوان بصری، خواهان دستیابی به علم حقیقی یا الدنئی است. او گمشده‌اش را نزد جعفر بن محمد ع یافته است. امام

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.  
 ۲. این عبارت مشهور، بین عرب‌ها شایع است. دلیلی بر روایت بودن آن در دست نیست. (ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۱۸۱)؛ اما باید دانست که مضمون و شبیه این متن در روایات آمده است؛ امام باقر ع: «المؤمن أصلب من الجبل، الجبل مستقل منه والمؤمن لا مستقل من دینه شیء»؛ مؤمن از کوه استوارتر و محکم‌تر است. از کوه کم می‌شود در حالی که از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱).



نیز هنگامی که اشتیاق عنوان را درمی یابد، راه‌های دستیابی به علم حقیقی را به صورت اجمال بیان می‌کند. عنوان، پاسخش را گرفته است؛ اما دوست دارد از سخنان امام صادق علیه السلام بیشتر بهره‌مند شود، از این رو از حضرتش سفارش اخلاقی ویژه‌ای را می‌خواهد.

بسیاری از اصحاب معصومان علیهم السلام هنگامی که ایشان را درک می‌کردند، با عبارت‌هایی مانند «عِظْنِي وَ أَوْصِنِي»؛ مرا موعظه کنید، به من سفارشی کنید. توصیه‌های ویژه‌ای را درخواست می‌کردند. اهل بیت علیهم السلام نیز به فراخور حال افراد، نصیحت‌هایی را بیان می‌فرمودند.

امام صادق علیه السلام نیز در پایان این جلسه سفارش‌هایی را به عنوان بصری می‌کند و از او می‌خواهد که مجلس را ترک کند و امام را برای انجام دادن عبادت و اعمال شخصی‌اش تنها بگذارد. گفتیم: «ای ابو عبدالله، به من سفارشی کن». فرمود: «تو را به نه چیز سفارش می‌کنم که آن سفارش من به پویندگان راه خداوند عزوجل است و از خدا می‌خواهم که تو را در به‌کار بستن آنها موفق بدارد: سه سفارش درباره ریاضت نفس، سه سفارش در بردباری و سه سفارش در دانش است. آنها را حفظ کن و مبادا که در آنها سستی کنی.»

امام صادق علیه السلام توصیه‌هایی را به همه رهروان راه حق می‌کند که عمل به آنها سبب پیمودن صحیح راه کمال است. این فرمایشات در سه محور اساسی تبیین شده است:

الف) ریاضت؛

ب) بردباری؛

ج) دانش.

چنانچه سالک بخواهد پیشرفت کند، باید در امور معنوی جدیت داشته باشد. ریاضت، سبب توانمند شدن روح و بردباری، ابزاری برای تحمل ناملازمات زندگی و علم چراغی تابناک فراروی رهرو است. این سه، نیازهای اصلی سالک الی الله است. نگاه امام صادق علیه السلام به هر یک از این اساس، با یافته‌ها و یافته‌های عنوان بصری متفاوت است. امام همه این موارد را در دایره شرع بیان می‌کند. پایبندی به این امور می‌تواند انسان را در همه عرصه‌های زندگی معنوی موفق بدارد. سپس امام سفارش اصلی را در ضمن این محور بیان می‌کند:

الف) ریاضت

قال عنوان: «فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ». فَقَالَ: «أَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ: فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يورِثُ الحِمَاقَةَ وَالبُلَّةَ، وَ لَا تَأْكُلُ إِلَّا عِنْدَ الجُوعِ وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَ

سَمَّ اللّٰهَ، وَاذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ ﷺ: «مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَ عَاءٍ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَنَلْتُ لِبَطْنِهِ وَ ثُلْتُ لِشَرَابِهِ وَ ثُلْتُ لِنَفْسِهِ».

عنوان گفت: «پس دل به او سپردم». حضرت فرمود: «اما آنچه مربوط به ریاضت نفس است: زنهار که آنچه را بدان اشتها نداری، بخوری که موجب حماقت و ناهمپی می شود و جز هنگام گرسنگی مخور و هنگامی که می خوری، حلال بخور و نام خدا را ببر و حدیث پیامبر ﷺ را به یاد آر: «آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرد». پس حال که ناچاری، یک سوم معده را برای خوراک، یک سوم را برای نوشیدنی و یک سوم را برای هوا و تنفس بگذار».

همه رهبران صوفیه، به مریدانشان پروراندن روح و ریاضت نفس را توصیه می کنند. حتی گروه های معنوی جو نیز همواره ریاضت را از اصول بنیادی پیشرفت می دانند. در نگاه آنان ریاضت، سختی دادن به بدن، به شیوه های گوناگون، برای پروراندن روح است. گاه فردی مدت ها غذا نمی خورد یا بخشی از خوردنی ها را بر خود حرام می کند تا بتواند بر روح خویش مسلط شود. این ریاضت ها دستاوردهایی دارند؛ اما در دین مبین اسلام، این گونه ریاضت ها نکوهیده است.

امام صادق علیه السلام بهترین ریاضت را که سبب پرورش روح نیز می شود، در سه چیز می داند:

الف) خوردنِ هنگامِ گرسنگی؛

ب) پرهیز از خوردن، هنگامِ نداشتنِ اشتها؛

ج) خوردنِ حلالِ همراه با ذکرِ نامِ خدا.

دستورهای بالا انسان را از پر خوری و بیهوده خوری باز می دارد و از سوی دیگر، فقط خوراک حلال را سبب ریاضت نفس می شمرد؛ یعنی پایداری به باید ها و نبایدهای فقهی، که در تعالی روح اثر مستقیم دارد. افزون بر این، شکم پر، همان گونه که مبعوض حضرت حق است، از نفوذ نورانیت در روح و بروز آن نیز جلوگیری می کند. امام، این مطلب را با استناد به حدیثی از پیامبر خدا تبیین می کند.

#### برداشتی فراتر از متن

غذا هم مادی است و هم معنوی. روح انسان نیز نیازمند تغذیه است تا به درجات کمال برسد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾؛ پس آدمی به طعام خود بنگرد،<sup>۱</sup> فرمود: ﴿عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی [یکی از معانی آیه این است که]

۱. سوره عبس، آیه ۲۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۰، ح ۸.

مقصود از طعام، همان دانش است. آدمی باید بنگرد که دانش خویش را از چه کسی می آموزد. در واقع امام، لایه ای دیگر از معانی آیه را تبیین کرده است.

حال چنانچه ما نیز در این بخش از روایت عنوان بصری، «طعام» را به «دانش» تفسیر کنیم، می توانیم این گونه نتیجه بگیریم:

دانشی را بیاموزید که به آن علاقه دارید. بنابراین دانشجو باید در رشته ای تحصیل کند که به آن علاقه مند است، وگرنه نتیجه مطلوب را نمی گیرد.

تا به دانشی احساس نیاز [و گرسنگی] نکرده اید؛ نباید سراغش بروید؛ زیرا ارزش آن را چندان درک نخواهید کرد و آن دانش نیز نهادینه و وجدانی نخواهد شد.

به دنبال هر علمی نباشید؛ زیرا دانستن برخی علوم علاوه بر آنکه سودی ندارد، ضررهای بسیاری را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ایجاد می کند. بنابراین آموختن علوم می که موجب گمراهی انسان می شود، جایز نیست.

بسیار پسندیده است که مطالعه و علم آموزی، همواره با یاد خدا آغاز شود.

### ب) بردباری

امام، سفارش دیگری را نیز به سالکان راه حق می کند. حضرت در سفارش های مربوط به بردباری، به حضور سالک در جامعه می پردازد که ممکن است در آن، ناملایماتی برای سالک به وجود آید. سالک باید این مشکلات را تحمل کند و حتی با رفتاری بزرگ منشانه از کنار آنها بگذرد. از توصیه های این بخش، می توان مهارت های اجتماعی در رویارویی با جاهلان را برداشت کرد.

«أَمَّا اللّوَاتِي فِي الْحِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ: «إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً، سَمِعْتَ عَشْرًا»، فَقُلْ: «إِنْ قُلْتَ عَشْرًا، لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً»، وَ مَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ: «إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ، فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَهَا لِي، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ، فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَهَا لَكَ»، وَ مَنْ وَعَدَكَ بِالْجَفَاءِ، فَعِدُهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالدُّعَاءِ.

و اما سفارش هایم در بردباری؛ هرکس به تو گفت: «اگر یک کلمه بگویی، ده کلمه می شنوی»، به او بگو: «اگر ده تا بگویی، یکی هم نمی شنوی». هرکس به تو دشنام داد، به او بگو: «اگر در آنچه می گویی راستگو باشی، از خدا می خواهم که آنها را بر من بیامزد و چنانچه در آنچه

می‌گویی دروغگو باشی، از خدا می‌خواهم که آنها را بر تو بیامزد» و هرکس تو را به ستم تهدید کند، او را به نصیحت و دعا وعده ده».

دلیل این فرمایش امام، در بسیاری از آیات قرآن است. خداوند در توصیف بندگان حقیقی خود می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین با فروتنی راه می‌روند و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند، به ملایمت سخن گویند.<sup>۱</sup>

حضرت حق در ادامه توصیف بندگان واقعی می‌گوید: «این‌گونه افراد اگر بر عمل ناپسندی بگذرند، به شتاب از آن دوری می‌کنند».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام در این بخش، سه نکته را به عنوان بصری یادآوری می‌کند که عبارت‌اند از:

شیوه رویارویی با بدگویی‌ها: وقتی انسان خود را به خوبی می‌شناسد، قضاوت مردم برایش بی‌اهمیت است.

بهره بردن از مخالفان: گاهی مخالفان، عیوبی را می‌گویند که حقیقت دارد. بنابراین در این‌گونه موارد باید به دنبال برطرف کردن آن بود و از خدا یاری طلبید.

پاسخ نیکو به تهدیدها: گاهی زورگویان، به تهدید متوسل می‌شوند که در این‌گونه موارد نیز باید پاسخ مناسب داده شود. گاه باید نصیحت و دعا کرد و گاه باید واکنشی مناسب و درخور فرد داشت.

### ج) دانش

وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْعِلْمِ: فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتًا وَتَجْرِبَةً، وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا، وَخُذِ بِالْإِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَاهْرُبِ مِنَ الْفِتْيَا هَرَبًا مِنَ الْأَسَدِ، وَلَا تَجْعَلِ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا، فَمَنْ عَنِّي يَا ثَبَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ، وَلَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرْدِي فَإِنِّي أَمْرٌ وَضَنْيْنٌ بِنَفْسِي، وَالسَّلَامُ.

و اما آنچه مربوط به دانش است: آنچه را نمی‌دانی از دانشمندان بپرس. مبدا برای به تنگ‌انداختن یا آزمایش بی‌پرسی و زنهاری که در کاری به رأی خود عمل کنی و در هرچه که می‌توانی، احتیاط کن و از فتوادادن همچون گریختن از شیر، بگریز و گردنت را پل مردم قرار مده. ای

۱. سوره فرقان، آیه ۶۳.  
۲. ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (سوره فرقان، آیه ۷۲).

ابوعبدالله، از نزدم برخیز که تو را نصیحت کردم و مانع ذکر و وردم مشو که من بر [وقت] خود حساس و سخت‌گیرم. والسلام.

### شرح

بخش پایانی رهنمودهای امام ششم، سفارش به علم‌آموزی و پیروی از دانشمندان است. سالک نباید به نظر و تجربه خود طی طریق کند. او در این راه پُر خطر همچو موسی نیازمند پیروی از خضر است. در زندگی روزمره نیز، موحد آن کسی است که آنچه از نیازمندی‌هایش را نمی‌داند، از عالمان بیاموزد. چنانچه علم صحیح برای انسان حاصل نشد، احتیاط را رعایت کند که شرط خردمندی است. در آخرین سفارش، امام صادق علیه السلام عنوان را از فتوادادن بدون علم بر حذر می‌دارد؛ زیرا بحث فقاقت و فتوادادن کاری دشوار و خطیر است.

بعید نیست که این سفارش امام به سبب پیشینه عنوان بصری باشد؛ زیرا وی سال‌ها شاگرد مالک بن انس - فقیه اهل مدینه - بوده و احتمالاً فتوا می‌داده است.

در پایان جلسه، امام صادق علیه السلام خود را به وقت خویش بخیل می‌داند و از عنوان می‌خواهد تا پرسش دیگری مطرح

نکند و بیش از این خلوت عبادی حضرتش را از بین نبرد. بنابراین به او می‌گوید:

قُمْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عَلَيَّ  
وَرْدِي فَإِنِّي أَمْرِي [أَمْرُؤُ] ضَنِينٌ بِنَفْسِي وَالسَّلَام.

ای ابوعبدالله، از نزدم برخیز که تو را نصیحت کردم و مانع ذکر و وردم مشو که من بر [وقت] خود حساس و سخت‌گیرم.

این عبارت امام نیز بسیار درس آموز است. امام وظیفه خود را در قبال هدایت و دانش‌افزایی پرسش‌کننده‌ای چون عنوان بصری انجام داده است. حال وقت آن است که برنامه عبادی خویش را پی بگیرد و بیش از این از بیان اذکار خویش باز نماند. از سوی دیگر چنانچه عنوان بصری، واقعاً سودای حقیقت و رسیدن به سرچشمه یقین را در سر می‌پروراند، باید به این نسخه عملی امام جامه عمل بپوشاند. چه این که دانشش افزوده شد و راه را آموخت. اکنون وقت آن است که قدم در این شاهراه حقیقت نهد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح و تعلیق:

علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق:

یوسف بقاعی، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م.

۵. ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم، تاریخ دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت:

دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ

اول، ۱۴۰۹ ق.

۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، چاپ سوم،

۱۳۹۴ ق.

۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، تحقیق: مهدی هوشمند،

قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۹. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تحقیق: موسسه البعثه، قم: دارالثقافه،

چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء و مزیل الالباس، محمد عبدالعزیز

خالدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

۱۱. عسقلانی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد اهل البدع و الزندقه،

تحقیق: عبدالوهاب بن عبد اللطیف، مصر: مکتبه الفاهره، چاپ دوم،

۱۳۸۵ ق.

۱۲. فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران:

دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.

۱۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح اصول الکافی، تحقیق: ابوالحسن

شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت:

مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۶. محمدی ری شهری و همکاران، دانشنامه عقاید اسلامی، قم: دارالحدیث،

۱۳۸۵ ش.

۱۷. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سمت، ۱۳۸۴ ش.

۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نرم افزار.

۱۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد،

مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۲۰. موسوی خمینی، روح الله، نقطه عطف (اشعار عارفانه امام خمینی)، موسسه

تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.